

## متن‌گرایی درمقابل حداقل‌گرایی در سمانتیک\*

نیما احمدی\*\*

لطف‌اله نبوی\*\*، سیدمحمدعلی حجتی\*\*\*

### چکیده

متن‌گرایی رقیب اصلی حداقل‌گرایی است. نزاع میان این دو رویکرد سمانتیکی ریشه در نزاع قدیمی تعیین مرز میان سمانتیک و پراگماتیک دارد. متن‌گرایان مدعی‌اند که جملات زبان طبیعی قبل از غنی‌سازی پراگماتیکی قابل‌ارزش‌دهی نیستند. درمقابل، از نظر حداقل‌گرایان، محتوای سمانتیکی حداقلی وجود دارد که معنای قابل‌ارزش‌دهی جمله را به دست می‌دهد که متن اظهار اثر محدودی روی آن دارد. این تقابل ناشی از شیوه و اندازه اثرگذاری متن بر محتوای سمانتیکی است. در این مقاله، پس از معرفی این دو رویکرد، استدلال‌های اصلی متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایان را مطرح می‌کنیم. سپس نشان می‌دهیم که سمانتیک‌های حداقل‌گرایانه، از قبیل سمانتیک اشاره‌ای کاپلان، با تفسیر عینی از متن، نمی‌توانند مدل مناسبی حتی برای جملات حاوی ارجاع اول‌شخص ارائه کنند و برپایه تفسیری ذهنی از متن، تمایز نمایه‌ای از غیرنمایه‌ای واضح نیست و سایر عبارات‌های زبان نسبت به متن‌ها، به معنای عام، می‌توانند نمایه‌ای باشند.

**کلیدواژه‌ها:** متن‌گرایی، حداقل‌گرایی، سمانتیک، پراگماتیک، متن.

### ۱. مقدمه

متن‌گرایی (contextualism) رقیب اصلی رویکرد حداقل‌گرایی سمانتیکی است. نزاع میان این دو رویکرد ریشه در نزاع قدیمی تعیین مرز میان سمانتیک و پراگماتیک دارد. متن‌گرایان

\* به بخش پی‌نوشت‌ها مراجعه شود.

\*\* دانشجوی دکتری فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس، nima.ahmadi@modares.ac.ir

\*\*\* استاد فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، nabavi\_l@modares.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس، hojatima@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱

مدعی‌اند که متن (context)<sup>۱</sup> اثر قابل توجهی در محتوای سمانتیکی می‌گذارد و جملات زبان طبیعی، قبل از غنی‌سازی (enrichment) پراگماتیکی<sup>۲</sup>، قابل ارزش‌دهی نیستند. پس، اگر موضوع سمانتیک هویت قابل ارزش‌دهی باشد، آن‌گاه محتوای سمانتیکی باید از آثار پراگماتیکی (زیادی) اثر بپذیرد تا قابل ارزش‌دهی باشد. به عبارتی، معنای زبانی‌ای که به وسیله قواعد سمانتیکی به جملات نسبت داده می‌شود از نظر سمانتیکی کامل نیست، چراکه شامل متغیرهایی است که باید به وسیله متن مقداردهی شود تا محتوای کاملی را اظهار کند.

در رویکرد حداقل‌گرایی سمانتیکی (semantic minimalism)، محتوای سمانتیکی (semantic content) هویتی قابل ارزش‌دهی است که به وسیله معنای اجزای نحوی سازنده جمله، به هم‌راه شیوه ترکیبشان، مشخص می‌شود.<sup>۳</sup> به بیان دیگر، محتوای سمانتیکی (کاملاً) از طریق نحو معین می‌شود و ممکن نیست که اجزای متن اظهار در محتوای سمانتیکی نفوذ کنند، مگر این‌که چیزی در سطح نحو به حضور این اجزا نیاز داشته باشد. حداقل‌گرایی به این معنا نیست که محتوای سمانتیکی نسبت به متن تغییرناپذیر است، بلکه به این معناست که نفوذ متنی بسیار محدود است؛ یعنی محدود به مجموعه‌ای پایه از عبارت‌های نمایه‌ای (مانند نمایه‌ای‌های محض «I» و «here») است که در متن ظاهر می‌شوند.<sup>۴</sup>

«منطق اشاره‌ای‌ها»ی دیوید کاپلان (Kaplan 1989 b) سمانتیکی صوری و حداقل‌گراییه برای نمایه‌ای‌ها (indexicals) است. این سمانتیک به برهم‌کنش دو جنبه از معنا با متنی که نمایه‌ای‌ها در آن به کار می‌روند بستگی دارد: محتوا و کاراکتر. محتوای هر عبارت نگاشتی است از شرایط ارزش‌دهی (circumstances of evaluation)<sup>۵</sup> به مصدق‌ها. اگر آن عبارت جمله باشد، محتوایش گزاره است و مصادیق آن ارزش‌های صدق و کذب است. جنبه دوم از معنا کاراکتر (character) است؛ قاعده معنایی‌ای که به وسیله قراردادهای زبانی مشخص می‌شود و محتوای عبارت را در هر متن معین می‌کند و تابعی است از متن‌های ممکن به محتواها.<sup>۶</sup> کاپلان حساسیت متنی عبارت‌های نمایه‌ای را به وسیله کاراکترها که نسبت به متن حساس نیستند کنترل می‌کند. او متن را به صورت عینی (objective) و مستقل از منظر و قصد گوینده تعریف می‌کند و نظریه خود درباره نمایه‌ای‌ها را نظریه اظهارات (utterances) در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را نظریه ظهورها (occurrences) یا «جملات در متن» می‌نامد.

در این مقاله، پس از طرح استدلال‌های اصلی متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایان، نشان می‌دهیم که سمانتیک‌های حداقلی ساخته شده، از قبیل سمانتیک اشاره‌ای‌های کاپلان، با

تفسیر عینی از متن قادر نیستند جملات حاوی نمایه‌ای‌ها را حتی در مورد مثال‌های دربرگیرندهٔ ارجاع اول‌شخص نظیر «I» به‌درستی مدل کنند و هرگونه تلاش برای غنی‌کردن متن به‌وسیلهٔ اطلاعات جدیدِ متنی منجر به تثبیت مرجع نمایه‌ای محض نمی‌شود و تعیین مرجع نمایه‌ای محض (pure indexicals/deictics)<sup>۷</sup> در متن نیز به قصد‌گوینده و نیز به تفسیر گوینده و شنونده از پارامترهای متن بستگی دارد. هم‌چنین، برپایهٔ تفسیری ذهنی (subjective) و وابسته به عامل شناسا (agent) از متن، نشان می‌دهیم تقسیم‌بندی موجود از نمایه‌ای / غیرنمایه‌ای نادرست است و همهٔ عبارات‌های زبان نسبت به متن‌ها، به‌معنای عام، می‌توانند نمایه‌ای باشند.

## ۲. حداقل‌گرایی سمانتیکی

از منظر حداقل‌گرایی سمانتیکی، می‌توان مستقل از هر متن اظهار، شرایط صدق جمله را، تنها به‌واسطهٔ معنایش، به آن نسبت داد. در حداقل‌گرایی این مطلب پذیرفته شده است که «آن‌چه به‌وسیلهٔ جمله گفته شده است» (گزاره یا محتوای شرایط صدقی (truth-conditional context)) با معنای قراردادی یا تحت‌اللفظی (conventional/ literal meaning) عبارات‌های زبانی که در آن به‌کار گرفته می‌شوند کاملاً مرتبط است و تنها در موارد حذف لغات (ellipsis)، مبهم بودن (ambiguity)، و نمایه‌ای‌هایی که مستقیماً فهم می‌شوند (که شامل تعداد اندکی از عبارات نظیر نمایه‌ای‌های محض و اشاره‌ای‌ها (demonstratives) می‌شود) جدای از معنای تحت‌اللفظی است. یعنی، زمانی که معنای قراردادی یک عبارت به‌اجبار موجب تمسک به متن شود، محتوای عبارت متفاوت با معنای قراردادی آن است (Borg 2004; Cappelen and Lepore 2005). محتوای سمانتیکی جمله (جملهٔ غیرنمایه‌ای و غیرمبهم) گزاره‌ای است که با هر اظهار آن جمله بیان می‌شود. ازدید حداقل‌گرایی، همهٔ حساسیت متن می‌تواند به عناصر نحوی جمله برگردد و تنها معنای تعداد محدودی از عبارات‌های نمایه‌ای حساس به متن است که شامل این موارد می‌شود: عبارات‌هایی که به مجموعهٔ پایه (basic set) تعلق دارند، نمایه‌ای‌های محض (مانند «I»)، اشاره‌ای‌ها که به عمل اشاره‌کردن نیاز دارند (مانند «this» یا «that»)، ضمائر شخصی («he» و «she») و حالت‌های جمع آن‌ها، صفت‌های «actual» و «present»، و قیده‌های «here»، «there»، «now»، «tomorrow»، «today»، «yesterday»، «ago»، «hence(forth)» و مانند این‌ها. فهرست اولیه را نخست کاپلان (Kaplan 1989 b) مطرح کرد و بعدها کاپلین و لپور (Cappelen and Lepore 2005) و بورگ (Borg 2012) آن را بازبینی کردند.

آنچه در نظریه معنای حداقل‌گرایان بررسی می‌شود جمله است و همه روش‌ها صوری‌اند؛ یعنی نحو تنها راه رسیدن به محتوای سمانتیکی است. حداقل‌گرایان میان فرایند سمانتیکی اجباری اشباع (saturation) عبارت‌های متعلق به مجموعه پایه که گزاره‌ای را که به صورت تحت‌اللفظی بیان شده است معین می‌کنند، از یک سو، و فرایندهای پراگماتیکی غنی‌سازی، که گزاره‌ای را که گوینده بر آن دلالت می‌کند معین می‌کنند، از سوی دیگر، تمایز قائل می‌شوند. از نظر آن‌ها، می‌توان معنایی (نسبتاً) ثابت، انتزاعی، و مستقل از متن داشت و جداکردن سمانتیک از قواعد نحوی و معنای انتزاعی واژگان به معنای رد کردن کامل معنای تحت‌اللفظی و پذیرفتن معنای عمل‌گفتاری است که نتایج فاجعه‌باری برای دقت‌های نظری دارد. بورگ این نتیجه مخرب را چنین توصیف کرده است: «اگر ما دیوارهای نحو را بر روی آنچه محتوای سمانتیکی به شمار می‌رود خراب کنیم، اصلاً هیچ راهی برای ما باقی نمی‌ماند که دیواری را بازسازی کنیم» (ibid.:16).

باتوجه به رویکرد کاپلان، به هر عبارت نمایه‌ای محض به منزله یک نوع از عبارات یک تابع مشخصه (کاراکتر) نسبت داده می‌شود: کاراکتر تابعی از متن به محتوا است. در یک متن مفروض، کاراکتر محتوا یا مضمون (intension) عبارت را معین می‌کند که محتوا تابعی از شرایط ارزش‌دهی به ارزش‌هاست. تازمانی که قواعد زبانی (گرامر) ثابت‌اند، کاراکتر یک نمایه‌ای محض در متن‌های مختلف ثابت می‌ماند. پس کاراکتر یک نمایه‌ای مختصات متنی خاصی را که برای تعیین ارزش سمانتیکی آن نمایه‌ای مناسب‌اند کدگذاری (encode) می‌کند: برای نمایه‌ای «I»، پارامتر مربوطه گوینده متن اظهار است، برای «here» مکان اظهار، و برای «now» زمان اظهار، و غیره. این تخصیص یکتا (designation)، باتوجه به معنای مفروض و واقعیت‌های متنی عام، به صورت خودکار انجام می‌پذیرد (Kaplan 1989 a: 595).<sup>۹</sup> از نظر کاپلان، متن بسته‌ای از همه پارامترهای موردنیاز برای تعیین مرجع عبارات ارجاعی مستقیم است و قواعد زبانی حاکم بر کاربرد نمایه‌ای‌های محض مرجع آن‌ها را در هر متنی به‌طور کامل معین می‌کند و به هیچ عمل یا قصد کمکی نیاز نیست (ibid.: 591). برای مثال، معنای قراردادی جمله ۱ نمی‌تواند شرایط صدق این جمله را مستقل از هیچ‌گونه متنی معین کند: مدلول «I» باید مشخص شود. شرایط صدق یک نمایه‌ای به وسیله تابعی از متن اظهار جمله معین می‌شود.

#### 1. I am Iranian

مثال مناقشه‌برانگیز زیر را در نظر بگیرید:<sup>۹</sup>

#### 2. It is raining.

باتوجه به حداقل‌گرایی سمانتیکی، جمله ۲ گزاره کاملی را بیان می‌کند. محتوای سمانتیکی جمله این است: IT IS RAINING. این جمله صادق است، اگر و تنها اگر باران بیارد، یعنی اگر جایی در عالم بارش باران به‌وقوع بپیوندد. اما هنگامی که جمله ۲ در متنی اظهار می‌شود، مخاطب ممکن است نتیجه بگیرد که بر عبارت محاوره‌ای زیر دلالت شده است: '۱ در مکانی مرتبط با گوینده و شنونده دارد باران می‌بارد.

IT IS RAINING IN THE PLACE RELEVANT FOR SPEAKER AND ADDRESSEE.

در نیم‌قرن اخیر، تعداد روبه‌افزایشی از زبان‌شناسان و فیلسوفان بر پدیده عدم تعیین سمانتیکی (semantic underdetermination) تأکید کرده‌اند: معنای تحت‌اللفظی یک جمله که گوینده‌ای آن را به کار می‌گیرد گزاره‌ای را که به‌طور صریح با اظهار آن جمله بیان می‌شود تعیین نمی‌کند. باتوجه به نسخه افراطی متن‌گرایی، هیچ جمله‌ای از زبان طبیعی گزاره کاملی را بیان نمی‌کند و یا شرایط صدق ثابتی ندارد؛ حتی هنگامی که غیرمبهم و عاری از نمایه‌ای‌ها باشد. جمله فقط وقتی گزاره‌ای کامل را بیان می‌کند که با اجزای سازنده پراگماتیکی که به هیچ‌یک از عناصر نحوی جمله تعلق ندارند، و باین حال جزئی از تفسیر سمانتیکی جمله‌اند، کامل و غنی شود.

### ۳. متن‌گرایی در سمانتیک

متن‌گرایی زاده نظریات عمل‌گفتاری (speech act) معناست؛ مکتب فکری‌ای که شامل ویتگنشتاین دوم، جان آستین، سالرز، و پیتراستراوسون در نیمه اول قرن بیستم و افراد دیگر نظیر تراویس، سرل، اتلس، پیروان نظریه‌های ربط (relevance theorists) نظیر اسپریر، ویلسون، و کارستون (Carston 2008)، و نئوگرایسی‌هایی نظیر لوینسون (Levinson 2000) و ریکاناتی می‌شود.

از یک‌منظر، رویکردهای بسیاری از پژوهش‌گران در زمینه متن‌گرایی از اثر بنیادی پاول گرایس (Grice 1975) و تمایزی‌نشئت گرفته است که او میان «آنچه گفته شده است» (what is said) و «آنچه بر آن دلالت شده است» (what is implicated) گذاشت. گرایس اجازه داد فرایندهای پراگماتیکی، از جمله رفع ابهام (disambiguation) و مشخص کردن مرجع (reference resolution) عبارت‌های نمایه‌ای و اشاره‌ای، در «آنچه گفته شده است» (گزاره) اثر کند. نظریه اتلس - کمپستون (Atlas 1977; Atlas 1979; Kempson 1975; kempson 1979)

درباره نفوذ پراگماتیکی (pragmatic intrusion) در فرم منطقی جمله، به‌ویژه در تحلیل دامنه نقیض، در ادامه همین اثر گرایس دنبال شد. پس‌از آن، اسپربر و ویلسون (Sperber and Wilson 1986)، با توسعه فرم منطقی جمله در نظریه ربط (که اظهارنظر (explicature) نامیده می‌شود)، صورت جدیدی از تمایز گرایس (یعنی تمایز میان «آن‌چه گفته شده است» و «آن‌چه بر آن دلالت شده است») را مطرح کردند. کارستون (Carston 2002) فرایند پراگماتیزه کردن «آن‌چه گفته شده است» را فراتر از صرفاً غنی‌سازی فرم منطقی مطرح کرد. سمانتیک پیش‌فرض (default semantic) یا شتلت (Jaszczolt 2005) نوعی از متن‌گرایی نئوگرایسی است که مدلی را برای تفسیر مباحثه (discourse analysis) ارائه می‌کند. ریکاناتی (Recanati 2004; Recanati 2012c) از دو نوع غنی‌سازی متنی نام برد: غنی‌سازی «بالا به پایین» یا «آزاد» (top-down/ free) درمقابل غنی‌سازی «پایین به بالا» یا «کنترل‌شده توسط نحو» (bottom-up/ syntactically controlled/ slot-driven). غنی‌سازی پایین به بالا برای این که محتوای (گزاره‌ای) قابل‌ارزش‌دهی به‌دست بیاید ضروری است. مثالی از غنی‌سازی پایین به بالا:<sup>۱۱</sup>

3. Tom is tall [for a basketball player]<sup>12</sup>.

از نظر ریکاناتی (2004:90)، تنها معنایی که وجود دارد معنایی است که از فرایندهای غنی‌سازی بالا به پایین به‌دست آمده باشد و هیچ سطحی از معنا وجود ندارد که هم گزاره‌ای (قابل‌ارزش‌دهی) و هم حداقلی باشد و تحت‌تأثیر فرایندهای بالا به پایین قرار نگرفته باشد. به‌عبارتی، بدون غنی‌سازی متنی، هیچ گزاره‌ای نمی‌تواند بیان شود (Recanati 2003:180). بنابراین، همواره می‌توان اجزایی را به گزاره اضافه کرد که جزئی از فرم منطقی جمله بیان‌گر آن گزاره نباشند.<sup>۱۳</sup> مثالی از غنی‌سازی آزاد:

4. You can have chicken or fish [but not both].

از منظر دیگر، متن‌گرایی رویکردی است که فلاسفه زبان طبیعی آن را پیشنهاد کرده‌اند و به‌طور گسترده‌ای برپایه تفاسیر این سخن ویتگنشتاین قرار گرفته است که «معنی همان کاربرد است»: فهمیدن یک واژه دانستن چگونگی به‌کاربردن آن است. ویتگنشتاین، برای نشان‌دادن این که عدم تعین سمانتیکی برای زبان‌های طبیعی امری ضروری است، با تغییر دادن متن‌های اظهار جمله‌هایی که حاوی ترم‌های تجربی‌اند، شرایط غیرمعمولی از کاربرد را ساخت، مثال‌هایی نامأنوس که در تقابل با شهودهای ما هستند. مثلاً حالتی را در نظر بگیرید که به شیئی اشاره می‌کنیم و می‌گوییم «There is a chair»، اما هنگامی که به سمت

آن شیء می‌رویم تا آن را بگیریم ناپدید می‌شود. آیا ما قواعدی داریم که به ما بگوید، هنگامی که واژه «chair» را به کار می‌بریم، چنین اشیایی را شامل می‌شود یا نه؟ آیا، به دلیل این که با قواعد مرتبط با هر کاربرد ممکن این واژه مجهز نیستیم، باید بگوییم که نباید هیچ معنایی به این واژه منتسب کنیم؟ (Wittgenstein 1953: § 80). وایزمن هم موارد مشابهی را بیان می‌کند. برای مثال، فرض کنید جمله «It's gold» درباره‌ی ماده‌ای باشد که شبیه طلاست و نتیجه‌ی مشابهی با همه‌ی آزمایش‌های شیمیایی طلا دارد، ولی گونه‌ای از پرتو جدید نیز از خود ساطع می‌کند. در این حالت، درباره‌ی صدق یا کذب این جمله چه می‌توان گفت؟ (Mackinnon et al. 1945: 122). آستین هم مثال‌های مشابهی دارد؛ مثلاً وقتی که «It's a goldfinch» را درباره‌ی پرنده‌ی سهره‌ای به کار می‌برد که منفجر می‌شود (Austin 1961:88). جان سرل (Searle 1979, 1980, 1992; Serale et al. 1980: 221-232) و چارلز تراویس (Travis 1977, 1981, 1985, 1996, 1997) هم آزمایش‌های فکری و روش‌شناسی خود را از آستین، وایزمن، و ویتگنشتاین اخذ کرده‌اند (Bianchi 2010). تراویس تأکید می‌کند که صدق و کذب را باید به آنچه از جمله فهم می‌شود (understandings of sentence) نسبت داد، نه به خود جمله (Travis 1997:123, 126).<sup>۱۴</sup> سرل و تراویس متن‌های عجیبی را در نظر می‌گیرند: گربه و پادری به فضای بدون جاذبه سفر کرده‌اند یا برگ‌های خرمایی‌رنگ درخت افرای ژاپنی با رنگ سبز شده‌اند.

5. The leaves are green.
6. The cat is on the mat.
7. Bob opened his eyes.
8. The surgeon opened the wound.
9. Sally opened the can.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که هر جمله تنها در صورت فرض‌های متنی پس‌زمینه که شرایط صدق را تثبیت می‌کنند محتوای قابل‌ارزش‌دهی دارد: مثلاً این که جاذبه تأثیر دارد یا نه، یا بازکردن چشم، زخم یا قوطی کنسرو. این پس‌زمینه‌ها یکتا، پایدار، یا ثابت نیستند؛ ممکن است، با موقعیت‌های مختلف کاربرد، تغییر کنند. ویژگی‌های سمانتیکی یک عبارت به متنی بستگی دارد که آن عبارت در آن به کار می‌رود. اگر معنای قراردادی جمله‌ای مستقل از متن (هرچه می‌خواهد باشد) در نظر گرفته شود، شرایط صدق را نامتعیین می‌کند.

#### ۴. انواع متن

آنچه به‌طور گسترده در پژوهش‌ها «متن» نامیده می‌شود شامل جنبه‌های مختلف فیزیکی، شناختی، دانش پس‌زمینه مشترک میان گوینده و شنونده، و غیره می‌شود. بیش‌تر محققان بر این باورند که مفهوم متن نه‌تنها برای پراگماتیک، بلکه به‌طور کلی برای زبان‌شناسی و سمانتیک مفهومی کلیدی است، چراکه عملکرد کلی نظام گرامری هر زبان برای برقراری ارتباطات است و این ارتباطات در متن‌های اظهار معینی رخ می‌دهند. پس می‌توان گفت که هر نظریه جامع زبان باید شامل مفهوم متن باشد. پس باید تعریف استاندارد از «متن» یا نظریه‌ای جامع درباره متن وجود داشته باشد. اما متأسفانه این چنین نیست. با وجود تحقیقات متعدد در این زمینه‌ها، تعریف واحدی از متن وجود ندارد.

اما می‌توان یک تفاوت اساسی میان دو دسته از متن‌ها قائل شد: متن عینی، یا وضعی از امور (مکان، زمان، و گوینده) که جمله در آن اظهار می‌شود (مانند متن کاپلان)، و متن ذهنی، یا نظریه‌ای که جمله در آن تفسیر می‌شود. منطق صوری نوین برای پرداختن به نظریه‌های ریاضیاتی و استدلال ریاضیاتی ساخته شد که نسبتاً مستقل از متن عینی است، یعنی مستقل از گوینده، زمان، و مکان. در دهه ۷۰ میلادی توجه به متن عینی در جهت گسترده‌کردن حیطه (کاربرد) منطق، بیش‌تر شد؛ از جمله برای پرداختن به اظهارات زبان طبیعی و تمایز گذاشتن میان جنبه‌های مختلف معنا. از آن پس، تمایز گذاشتن سطوح مختلف معنا مرسوم شد. جمله «I am here now» متفاوت است با جمله « $7+1=8$ »، زیرا اولی به متن وابسته است، ولی دومی چنین نیست. روش معمول برای توضیح این تفاوت این است که برای تفسیر جمله اول (برخلاف جمله دوم) باید مشخص کنیم که گوینده جمله کیست، اما این تصور گمراه‌کننده است، زیرا می‌توانیم بگوییم معنای جمله « $7+1=8$ » در نظریه اعداد طبیعی متفاوت با معنای آن در نظریه اعداد صحیح است، زیرا قواعد و ساختارهای جبری متفاوتی در دستگاه‌های این دو نظریه وجود دارد و تنها در نظریه اعداد صحیح است که می‌توانیم عبارت « $7-8=1$ » را استنتاج کنیم (که در نظریه اعداد طبیعی فرمول معتبری نیست)؛ پس معنای جمله « $7+1=8$ » نیز وابسته به متن است (Penco 2008: 188). این نکته تمایز اصلی تفسیر ذهنی با تفسیر عینی از متن را نشان می‌دهد.<sup>۱۵</sup>

#### ۵. حساسیت (وابستگی) به متن

به‌طور کلی، جمله S حساس به متن است (context sensitive)، اگر و تنها اگر دو متن اظهار C و C' باشند، به طوری که S نسبت به متن C صادق ولی نسبت به متن C' کاذب باشد، یا

گزاره‌ای که با S در متن C بیان می‌شود متفاوت با گزاره‌ای باشد که با S در متن C' (مرتبط با موضوع S) بیان می‌شود (Akerman and Greenough 2010: 10). بنابراین، تغییر ارزش صدق شرط کافی برای حساس به متن بودن است، اما شرط لازم نیست. جمله «I am here» نمی‌تواند در متن‌های مختلف ارزش‌های صدق متفاوتی بگیرد. وقتی که چنین جمله‌ای اظهار می‌شود، همواره صادق است؛<sup>۱۶</sup> باین حال، می‌تواند در متن‌های مختلف گزاره‌های مختلفی را اظهار کند که برای حساس به متن بودنش کافی است.

حساس به متن بودن محتوا (content contextualism): جمله S از نظر محتوا حساس به متن است، اگر و تنها اگر دو متن C و C' باشند که  $C \neq C'$  باشد و گزاره‌ای که با به‌کاربردن S در C بیان می‌شود متفاوت با گزاره‌ای باشد که با به‌کاربردن S در C' بیان می‌شود. برای مثال، محتوای جمله ۱ وقتی من آن را اظهار می‌کنم متفاوت است با وقتی که فرد ایرانی دیگری آن را اظهار می‌کند.

حساس به متن بودن صدق (یا مصداق) (truth/extension contextualism): جمله S از نظر صدق حساس به متن است، اگر و تنها اگر دو متن C و C' باشند که  $C \neq C'$  و S چنان‌که در C به‌کار می‌رود صادق و مادامی که در C' به‌کار می‌رود کاذب باشد (به‌طوری‌که موضوع S بین C و C' تغییری نکند). برای مثال، جمله زیر وقتی که من آن را قبل از خوردن ناهار اظهار می‌کنم صادق است، اما وقتی که آن را بعد از خوردن ناهار اظهار می‌کنم کاذب است.

10. I am hungry.

با یک نوع تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان انواع مختلفی از وابستگی به متن را نام برد (Bianchi 1999):

- وابسته به متن بودن جمله‌های حاوی نمایه‌ای‌های محض، مانند جمله ۱؛ در این جمله، معنای زبانی ضمیر نمایه‌ای «I»، مستقل از هرگونه عمل اشاره‌کردن، قادر به معین کردن مرجع آن است.

- وابسته به متن بودن نمایه‌ای‌های غیرمحض، مانند اشاره‌ای «she» در جمله ۱۱ که نوع دیگری از وابستگی متنی است که به فرایندی پراگماتیکی (عمل اشاره‌کردن) هم نیاز دارد.

11. She is tired.

- هم‌چنین وابستگی به متن عبارت‌های متنی نظیر جمله ۱۲ تنها بیان‌گر وجود نوعی رابطه میان John و book است. John می‌تواند نویسنده آن کتاب، خریدار آن، مالک

آن، یا ... باشد. هیچ قاعده زبانی خودکاری مانند کاراکتر نمایه‌ای‌های محض کاپلان نمی‌تواند ماهیت رابطه میان John و book را مستقل از متن معین کند.

12. It is John's book.

- وابسته به متن بودن سایر عبارت‌های زبانی. برای مثال، فعل «cut» را در جمله‌های زیر در نظر بگیرید:

13. Bill cut the grass.

14. The barber cut Tom's hair.

15. Sally cut the cake.

16. I just cut my skin.

17. The tailor cut the cloth.

معنای زبانی فعل «cut» در جمله‌های ۱۳ تا ۱۷ یکسان است و تنها در متن مشخص می‌شود که چه «شیوه‌ای از بریدن» مدنظر بوده است. برای روشن شدن این مطلب، فرض کنید «grass» در جمله ۹ نوع خاصی از چمن بیولوژیکی باشد که با تغییر ژنتیکی در یک آزمایشگاه تولید شده است و نحوه بریدن آن دقیقاً شبیه بریدن کیک باشد. مثالی دیگر می‌آوریم. جمله زیر را در نظر بگیرید:

18. Tom opened the door.

معنای قراردادی واژه «open» تغییر نمی‌کند، ولی تفسیر آن در بیان‌های گوناگون متفاوت است. برای مثال، اگر تام درب را با کلید، چاقو، سوزن، اثر انگشت، کشیدن کارت، یا ... باز کرده باشد، به نظر می‌رسد که معنای قراردادی و ثابت واژه «open» سهم متفاوتی در تعیین شرایط صدق هر اظهار از جمله دارد. معنای زبانی فعل «open» نحوه بازکردن درب را معین نمی‌کند و فقط در متن مشخص می‌شود که تام درب را به نحوی باز کرده است.

با توجه به انواع مختلف وابستگی به متن، معین کردن پارادایمی یکتا برای رویکرد متن‌گرایی امر واضحی نیست، اما می‌توان آن را یک رویکرد پژوهشی عام در نظر گرفت.<sup>۱۷</sup> در این جا به برخی مثال‌های مشهور که منجر به مطرح شدن منظر متن‌گرایی شده‌اند اشاره می‌کنیم (Bianchi 2010):

19. Jill is ready [to go to school].

20. All the bottles [Peter just bought] are empty.

متن‌گرایی درمقابل حداقل‌گرایی در سمانتیک ۱۱

21. John hasn't had breakfast [today].

22. The conference starts at five [or some minutes later].

23. France is hexagonal [roughly speaking].

این مثال‌ها نشان می‌دهند که فاصله زیادی میان معنای قراردادی یک جمله و گزاره‌ای که با بیان آن جمله اظهار می‌شود وجود دارد. این فاصله تنها به علت مبهم بودن یا نمایه‌ای بودن نیست. در رویکرد متن‌گرایی، به فرایندهای پراگماتیکی نیاز است تا فاصله میان این دو سطح معنا را پر کنند. گزاره حاصل از اظهار این جملات نتیجه فرایندهای پراگماتیکی غنی‌سازی متنی است.

## ۶. استدلال‌های متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایان

باتوجه به پژوهش‌های پیشین درباره متن‌گرایی، استدلال‌های متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایی را می‌توان در اشکال کلی زیر دسته‌بندی کرد (Borg 2007):

### ۱.۶ استدلال انتقال متن (context shifting)

استدلال انتقال متن استدلالی است که نشان می‌دهد محتوای سمانتیکی بر اثر تغییر متن تغییر می‌کند. برای مثال، در جمله «Tom is tall»، فرض کنید تام کودکی پنج‌ساله با ۱۵۰ سانتی‌متر قد است. در متنی که موضوعش کودکان پنج‌ساله است، تام قدبلند محسوب می‌شود و این جمله صادق است، ولی در متنی که درباره بازیکنان بسکتبال باشد این جمله کاذب است، زیرا تام برای بسکتبالیست بودن قدبلند نیست. پس این جمله، در متن‌های مختلف، محتوای سمانتیکی متفاوتی را بیان می‌کند.

### ۲.۶ استدلال ناتمام بودن (incompleteness)

استدلال ناتمام بودن استدلالی است که نشان می‌دهد برخی جملات زبان محتوای سمانتیکی کاملی را بیان نمی‌کنند، پس گزاره حداقلی و قابل‌ارزش‌دهی‌ای وجود ندارد که این جملات آن را بیان کنند. برای مثال، در مورد جمله «Jill is ready»، وقتی به یک گزاره کامل دست پیدا می‌کنیم که از روی متنی که جمله در آن اظهار می‌شود پی ببریم که جیل برای انجام چه کاری آماده است.<sup>۱۸</sup>

### ۳.۶ استدلال نامناسب بودن (inappropriateness)

استدلال نامناسب بودن استدلالی است که نشان می‌دهد برخی از جملات گزاره‌ای حداقلی را بیان می‌کنند، ولی گزاره‌ای که بیان می‌کنند آن چیزی نیست که گوینده با اظهار آن جمله منتقل می‌کند. برای مثال، جمله «All the bottles are empty»، بدون فرایند غنی‌سازی متنی، گزاره‌ای حداقلی را بیان می‌کند، اما منظور گوینده جمله این بوده است که همه بطری‌هایی که پیتز خریدار است خالی‌اند.<sup>۱۹</sup>

### ۴.۶ استدلال عدم تعین (indeterminacy)

استدلال عدم تعین استدلالی است که نشان می‌دهد، خارج از متن، هیچ منبعی برای تعین محتوای زبانی وجود ندارد و در سطح اندیشه، محتوا نامتعین است، مگر این که متنی مشخص برای فکر کردن در نظر گرفته شود. برای توضیح بیش‌تر، جمله «The leaves are green» را در نظر بگیرید. فرض کنید پیا (Pia) یک درخت افرازی ژاپنی با برگ‌های خرمایی‌رنگ دارد. پیا، با این باور که رنگ برگ‌ها باید سبز باشد، آن‌ها را با رنگ سبز رنگ می‌کند. پیا، با گفتن این جمله، خبر صادقی را بیان کرده است. فرض کنید که پیا دوست گیاه‌شناسی دارد که برای درس شیمی گیاه‌شناسی به‌دنبال برگ‌های سبزرنگ می‌گردد. در این صورت، پیا، با گفتن این جمله به دوست خود، خبر کاذبی را اظهار کرده است. تفاوت موجود در شرایط صدق یا محتوای این جمله را نمی‌توان با اضافه کردن نمایه‌ای‌های پنهان یا محدود کردن دامنه سور توضیح داد.

### ۷. دست‌نوشته‌ها و دستگاه‌های پیام‌گیر صوتی

تصویر ساده و قدرتمند کاپلان در ساخت منطقی (با رویکرد حداقل‌گرایانه) برای نمایه‌ای‌ها با مثال‌های شامل پیام‌های ضبط‌شده و دست‌نوشته تهدید می‌شود. در این‌گونه مثال‌ها، نیازی نیست که گوینده جمله که پیام را تولید کرده است در محلی که گیرنده پیام را دریافت می‌کند حضور داشته باشد. پارادوکس «دستگاه پیام‌گیر تلفن» یکی از بهترین انواع این مثال‌ها است که نظریه‌های کلاسیک و حداقل‌گرایانه درباب معنای نمایه‌ای‌ها (از جمله نظریه کاپلان) را تهدید می‌کند، زیرا هنگامی که دستگاه پیغام‌گیر شروع به کار می‌کند و پیغام را پخش می‌کند گوینده‌ای وجود ندارد. دستگاه LD کاپلان پیش‌بینی می‌کند که «I» قادر به ارجاع نیست. اما پیام‌گیر تلفن به‌طور منظم و موفق قادر است اطلاعاتی را

درباره افرادی خاص منتقل کند. او به این موضوع پی‌برده بود و آن را کاربردی خاص از نمایه‌ها می‌خواند (Kaplan 1989 b: 491, fn. 12). از نظر او، تنها متن‌های قابل قبول (متن‌های صحیح) متن‌هایی‌اند که گوینده در مکان، زمان، و جهان اظهار جمله حاضر باشد (ibid.: 509).

بر پایه سمانتیک کاپلان برای اشاره‌ای‌ها، با در نظر گرفتن متن  $c$  (شامل یک گوینده  $(c_A)$ ، یک مکان  $(c_P)$ ، یک زمان  $(c_T)$ ، و یک جهان ممکن  $(c_W)$ )، و با فرض این‌که جمله در متن  $c$  اظهار شده است، می‌توان نشان داد که در دستگاه LD جمله «I am here now» یک راست‌گو است و در نتیجه آن، «I am not here now» همواره کاذب است؛ و این نتیجه‌ای شهوداً ناخوشایند است (Cohen 2013; Sidelle 1991).

۱. مرجع «I» در متن  $c$  عامل متن  $(c_A)$  است. (اصل موضوعه)؛
۲. مرجع «here» در متن  $c$  مکان متن  $(c_P)$  است. (اصل موضوعه)؛
۳. مرجع «now» در متن  $c$  زمان متن  $(c_T)$  است. (اصل موضوعه)؛
۴. «I am here now» نسبت به متن  $c$  صادق است، اگر و تنها اگر عامل متن  $c$ ، یعنی  $c_A$ ، در مکان متن  $c$ ، یعنی  $c_P$ ، در زمان متن  $c$ ، یعنی  $c_T$ ، حاضر باشد (از روی i، ii، و iii)؛
۵. برای هر متن صحیح مانند  $c$ ، در زمان متن  $c$ ، عامل متن  $c$  همواره در مکان متن  $c$  حاضر است (طبق تعریف شماره ۱۰ از منطق LD، اگر  $c \in C$ ، آن‌گاه  $\langle c_A, c_P \rangle \in I_{Located}(c_T, c_W)$  (Kaplan 1989 b: 544)؛
۶. «I am here now» در هر متنی که در آن ظاهر شود همواره صادق یعنی LD - معتبر است (از روی v)؛
۷. «I am not here now» در متن‌هایی که در آن‌ها ظاهر می‌شود همواره کاذب یعنی LD - نامعتبر است (از روی vi و سمانتیک نفی در منطق مرتبه اول).

راه‌حل‌های سمانتیکی و پراگماتیکی زیادی برای این پارادوکس ارائه شده است. این راه‌حل‌ها از این جهت با ارزش‌اند که موضوعات گسترده‌ای را درباره تعیین مرز میان دو مولفه نظریه زبان، یعنی پراگماتیک و سمانتیک، مطرح می‌کنند. کوهن سعی دارد سمانتیک کاپلان را تعدیل کند تا به پارادوکس‌های دستگاه پیام‌گیر پاسخ دهد. (Cohen and Michaelson 2013; Cohen 2013; Michaelson 2014, 2005b, 1996, 1998b). پریدلی (Predelli 1998 a, 2005a) قصد گوینده و متن تفسیر می‌داند. بیانکی (Bianchi 2001)، با به چالش کشیدن تمایزی که در

کاپلان (1989b) میان نمایه‌ای‌ها و اشاره‌ای‌ها وجود دارد، سعی می‌کند تا با تمایز گذاشتن میان متنی که جمله در آن اظهار می‌شود (متن تولید) و متنی که مقصود گوینده است (متن تفسیر) ویژگی‌ای مرتبط با قصد گوینده را در تفسیر نمایه‌های محض (به‌ویژه «I») وارد کند. او میان کسی که جمله حاوی نمایه‌ای «I» را اظهار می‌کند و کسی که گوینده جمله او را مسئول اظهار جمله می‌داند تمایز قائل می‌شود. اما آنچه در راه‌حل‌های قبلی کم‌تر به آن توجه شده است در نظر گرفتن مفهومی غیرعینی از متن است. در ادامه، با ساخت سناریوی انتقال تماس تلفنی به پیام‌گیر صوتی، نشان می‌دهیم که، برای نمایه‌ای‌های مکانی - زمانی، و حتی ضمیر اول‌شخص «I»، تصویری یکتا میان مفهوم نظری (کاراکتر/ مشخصه حداقلی نظیر آنچه کاپلان می‌گوید) از عبارت‌های نمایه‌ای و محتوای (معنای منتقل‌شده) آن وجود ندارد.

### ۸. سناریوی انتقال تماس تلفنی به پیام‌گیر صوتی

همان‌طو که کاپلان (1989 b: 491, fn. 12) نیز توجه کرده است، اظهار جمله «I am not here now» به‌طور شهودی گزاره‌ای صادق و حاوی اطلاعات را درباره یک فرد بیان می‌کند که با دستگاه سمانتیکی که وی برای نمایه‌ای‌ها مطرح کرده است در تعارض است، زیرا، همان‌طور که در بخش قبل نشان دادیم، این گزاره در دستگاه LD همواره کاذب است. در این جا، قصد داریم با ارائه یک مثال نشان دهیم که حتی تعیین مرجع نمایه‌های محض نظیر «I» در یک متن به قصد گوینده و نیز به تفسیر گوینده و شنونده از پارامترهای آن بستگی دارد.

آقای اسمیت در یک ساختمان دو طبقه زندگی می‌کند. طبقه اول محل کار او و طبقه دوم محل سکونتش است. او در اواخر روز کاری تماس‌های تلفنی محل کارش را به تلفن شخصی‌اش در خانه منتقل می‌کند (call divert). هم‌چنین، از آن‌جا که آقای اسمیت با نحوه کارکرد پیام‌گیر صوتی تلفن آشنایی کافی نداشته است، جونز (دوست و هم‌کارش که صدایی بسیار مشابه با صدای او دارد) به جای آقای اسمیت پیغام پیام‌گیر صوتی تلفن خانه او را ضبط کرده است که مضمونش این است: «I am not here now».

در اواخر روز کاری، آقای اسمیت به خانه‌اش بازمی‌گردد، اما جونز هم‌چنان در محل کار می‌ماند تا برنامه کاری فردا را تنظیم کند. فرض کنید شخصی در اواخر روز کاری با دفتر کار آقای اسمیت تماس بگیرد. آن تماس به تلفن شخصی آقای اسمیت در خانه منتقل می‌شود و

از آن‌جا که آقای اسمیت تمایل ندارد که در خانه به همه تماس‌های تلفنی غیر ضروری مربوط به دفتر کارش پاسخ بدهد، فرد تماس‌گیرنده با پیغام «I am not here now» مواجه می‌شود. اما آقای اسمیت، در زمان زنگ خوردن تلفن محل کارش، در خانه‌اش حضور دارد و به دلیل این‌که تماس تلفنی دفتر کار او به تلفن خانه‌اش منتقل شده است، او از این تماس تلفنی مطلع می‌شود. «I» به چه کسی اشاره می‌کند؟ «here» به کدام مکان اشاره می‌کند؟ آیا «here» به بازه‌ای مکانی اشاره می‌کند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال‌ها به تعابیر مختلف از متن وابسته است؛ و این تعابیر نیز به قصد گوینده و نیز به تفسیر گوینده و شنونده از پارامترهای متن وابسته‌اند.<sup>۲۰</sup>

برای توضیح بیش‌تر، فرض کنید آقای اسمیت در حال رفتن از محل کارش (طبقه اول) به خانه‌اش (طبقه دوم) است که در مسیر راه‌پله‌ها صدای زنگ تلفن خانه را می‌شنود (البته، در این هنگام، تماس تلفنی از محل کار به تلفن خانه او منتقل شده است)، ولی زمان کافی برای رفتن به اتاق و برداشتن تلفن را ندارد و کسی که تماس گرفته است با این پیام مواجه می‌شود: «I am not here now». به نظر می‌رسد که کلمه «here» به مکانی اشاره می‌کند که انتظار می‌رود گوینده در آن مکان باشد (یعنی به دفتر کار)، نه به کل ساختمان یا خانه او در طبقه دوم یا پشت درب دفتر کارش یا راه‌پله‌ها.

اگر متن را عینی و بسته‌ای از همه پارامترهای «موردنیاز» برای تعیین مرجع یک عبارت ارجاعی مستقیم توصیف کنیم، برای رهایی از ابهام موجود در نمایه‌ای‌های «here» و «I»، می‌توانیم متن را با اطلاعات متنی موردنیاز غنی کنیم. برای روشن شدن این مطلب، از دو اصطلاح متن «محدود» و «گسترده» کنت باک استفاده می‌کنیم؛ او دو گونه از متن را معرفی می‌کند که نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنند: ۱. متن محدود، که [حداقل] اطلاعاتی را شامل می‌شود که برای تعیین ارزش سمانتیکی [نمایه‌ای‌ها] به کار می‌رود؛ ۲. متن گسترده، که شامل همه اطلاعات متنی (contextual information) است و برای تعیین قصد گوینده مناسب است (Bach 1997). به عبارت دیگر، متن گسترده متنی است که با اطلاعات متنی اضافه‌تر غنی شده است. در ادامه، نشان می‌دهیم که غنی کردن متن مرجع نمایه‌ای را تغییر می‌دهد. برای نشان دادن گزاره‌ای که جمله موردنظر در متن C اظهار می‌کند، با ثابت در نظر گرفتن جهان متن به منزله جهان واقع (wa)، یک سه‌تایی مرتب > عامل متن (ca)، مکان متن (cp)، زمان متن (ct)< و کوتاه‌نوشت‌هایی را به کار می‌گیریم: زمان پخش پیام صوتی = tp، زمان ضبط پیام صوتی = tr، دفتر کار آقای اسمیت = of، و خانه آقای اسمیت = hm. در این صورت، اگر منظور از متن متن محدود باشد، دو متن محدود داریم:

یک متن شامل زمان پخش پیام صوتی؛ و متن دیگر شامل زمان ضبط پیام صوتی که اظهار جمله مورد نظر در هر یک از آن‌ها محتوای سمانتیکی (گزاره) متفاوتی را بیان می‌کند:

۱. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای  $\langle tp, of, Jones \rangle$ : جونز، در زمان پخش پیغام تلفنی، در محل کار آقای اسمیت حضور ندارد؛

۲. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای  $\langle tr, hm, Jones \rangle$ : جونز، در زمان ضبط پیغام تلفنی، در خانه آقای اسمیت حضور نداشته است.

اما به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از این دو محتوا مورد نظر عامل، گوینده، و نیز شنونده متن باشد، زیرا وقتی کسی با دفتر کار آقای اسمیت تماس می‌گیرد و پیغام تلفنی «I am not here now» را می‌شنود، با توجه به دانش پس‌زمینه‌ای که از نحوه استفاده از پیام‌گیر صوتی دارد، معنای حداقلی‌ای که در ذهنش ایجاد می‌شود این است که آقای اسمیت در دفتر کارش حضور ندارد. پس، با در نظر گرفتن تفسیری محدود از متن، دو گزاره داریم که قصد گوینده و انتظار شنونده را بیان نمی‌کنند و گزاره (i) صادق و گزاره (ii) همواره کاذب است. اگر متن قصد گوینده را نیز شامل شود، جمله مورد نظر محتوای دیگری دارد:

۳. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای  $\langle tp, of, Smith \rangle$ : آقای اسمیت، در زمان پخش پیغام تلفنی، در محل کارش حضور ندارد.

اما ممکن است قصد گوینده جمله (یعنی قصد جونز در هنگام ضبط کردن پیغام تلفنی) چیز دیگری باشد (مثلاً آقای اسمیت، به هر دلیلی، نمی‌تواند به تلفن شما جواب دهد، یا آقای اسمیت به سفری بدون بازگشت به کره مریخ رفته است). هم‌چنین ممکن است قصد گوینده متفاوت با قصد خود آقای اسمیت باشد. برای مثال، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که قصد خود آقای اسمیت از به کار رفتن نمایه‌ای «here» در پیغام تلفنی ضبط شده توسط دوستش این است که آقای اسمیت در ساختمانش حضور ندارد و متن قبل را با این اطلاعات متنی جدید غنی‌تر کنیم، این جمله محتوای دیگری دارد:

۴.  $\langle$  اسمیت، ساختمان آقای اسمیت،  $tp \rangle$ : آقای اسمیت، در زمان پخش پیغام تلفنی، در ساختمانش حضور ندارد.

به‌طور مشابه، تفسیر شنونده از «here» می‌تواند متفاوت با قصد گوینده از به کار بردن این واژه باشد. برای مثال، شخصی که با تلفن محل کار آقای اسمیت تماس می‌گیرد و پیغام ضبط شده «I am not here now» را می‌شنود انتظار دارد که، در زمان پخش پیغام تلفنی، آقای اسمیت در محل کارش حضور نداشته باشد. باین‌حال، ممکن است آقای اسمیت در اتاق

دیگری، مجاور اتاقی که تلفن در آن قرار دارد، حضور داشته باشد و زمان کافی برای رفتن به آن اتاق و پاسخ‌گویی به تلفن را نداشته باشد. پس اگر، برای تعیین مرجع «here»، این واقعیت را در نظر بگیریم که آقای اسمیت واقعاً در محل کارش حضور داشته است ولی در اتاق دیگری بوده است یا در فاصله نسبتاً دوری از تلفن قرار داشته و فرصت کافی برای رفتن به آن اتاق و پاسخ‌دادن به تماس تلفنی را نداشته است، متن از نظر آقای اسمیت شامل پارامترهای <اسمیت، «اتاقی که تلفن در آن قرار دارد»> tp می‌شود و، از نظر کسی که با محل کار او تماس گرفته است، شامل پارامترهای <اسمیت، of، tp> است.

برای اطمینان از کفایت متن عینی مرتبط با نشانه، می‌توان هر واقعیتی را دربارهٔ جهانی که آن نشانه در آن ظاهر می‌شود ذکر کرد، اما، درعمل، این حجم گسترده از واقعیت‌ها با آن نشانه مرتبط نیست. ازطرفی، نمی‌توانیم برخی از این واقعیت‌ها را در نظر نگیریم. به این ترتیب، می‌توان متن‌های مختلفی را با توجه به اطلاعات متنی جدید، متناسب با تفسیر گوینده و شنونده از عبارت‌های ارجاعی مستقیم، ساخت. غنی / گسترده‌تر کردن متن می‌تواند فرایندی بی‌پایان باشد. می‌توان محتوای سمانتیکی دیگری را هم بیان کرد: <اسمیت، راه‌پلهٔ ساختمان، tp>، <اسمیت، داخل ساختمان دو طبقه، tp>، <اسمیت، تهران، tp>، <اسمیت، ایران، tp>، <اسمیت، کرهٔ زمین، tp>، و مانند این‌ها. پس حتی کاراکتر نمایه‌ای محض نیز قادر نیست ارزش سمانتیکی (مرجع) آن را در متن معین کند.

این عدم تعیین مرجع ناشی از ابهام کاراکتر نمایه‌ای‌ها نیست، بلکه به تفاسیر مختلف پارامترهای متن مربوط می‌شود. همچنین، ممکن است تفسیر گوینده از یک پارامتر متنی متفاوت با تفسیر شنونده باشد؛ این مثال کافی است تا نشان دهیم که نمی‌توانیم مفهومی از متن داشته باشیم که مطلق و عینی و مستقل از شهودهای سمانتیکی گوینده (و شنونده) دربارهٔ شرایط صدق باشد؛ و اگر یک تفسیر عینی از متن داشته باشیم، کاراکتر نمی‌تواند مرجع نمایه‌ای‌ها را به‌طور یکتا معین کند. به بیان دیگر، کاراکتر، به‌ازای تفسیرهای مختلف از پارامترهای متن، مرجع‌های مختلفی را برای نمایه‌ای‌های محض برمی‌گزیند.

## ۹. نتیجه‌گیری

متن‌گرایان با حداقل‌گرایانی هم‌چون دیوید کاپلان در این موضوع اختلاف ندارند که، برای مشخص کردن محتوای عبارات شامل نمایه‌ای‌های مجموعهٔ پایه، باید به متن رجوع کرد. موضوعی که این دو گروه در آن اختلاف دارند این است که، از نظر حداقل‌گرایان،

نمایه‌ای‌ها معنای حداقلی‌ای دارند که به وسیله قراردادهای زبانی تعیین می‌شود. در این مقاله، ابتدا نشان دادیم که، برخلاف ادعای حداقل‌گرایان (که فقط معنای تعداد محدودی از عبارت‌های نمایه‌ای حساس به متن است)، همه عبارات زبان می‌توانند وابسته به متن و، به معنایی عام، نمایه‌ای باشند. سپس، با مثال «انتقال تماس تلفنی» نشان دادیم که حتی عبارات نمایه‌ای مجموعه پایه، نظیر «I»، معنای حداقلی ثابت (کاراکتر)، که به وسیله نحو و قرارداد زبانی مشخص شود، ندارند و می‌توانیم به طور مستدل مطمئن باشیم که وابستگی به متن حیطه‌ای گسترده‌تر دارد و شایسته است که، در ارائه سمانتیک سیستم‌های صوری برای استدلال در زبان‌های طبیعی، به این مسئله توجه شود.

### پی‌نوشت‌ها

\* مقاله‌ای تحت عنوان «متن‌گرایی در مقابل حداقل‌گرایی در سمانتیک» در سال ۱۳۹۶ جلد ۸ شماره ۲ (از ص ۱ تا ۲۵) به چاپ رسیده است. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای نیما احمدی در دانشگاه تربیت مدرس است. نویسندگانی که نامشان در مقاله درج شده به ترتیب آقایان نیما احمدی (دانشجو)، لطف‌الله نبوی (استاد راهنما)، و سیدمحمدعلی حجتی (استاد مشاور) هستند و اگرچه نویسنده اصلی، دانشجو (آقای احمدی) است اما طبق مقررات وزارت علوم و دانشگاه، استاد راهنما نویسنده مسئول تلقی می‌شود. اخیراً با بازنگری که در مقاله انجام شده است نویسندگان متوجه پاره‌ای قصورها یا سهل‌انگاری‌هایی در نحوه ارجاعات و استنادات شده‌اند که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود. یادداشت فعلی می‌تواند برای خوانندگان و نیز جامعه علمی از این جهت مفید باشد که از ارتکاب چنین سهل‌انگاری‌هایی در آینده خودداری شود.

حجم خطاهای ارجاعی و استنادی، هرچند قریب ۲۰ درصد از کل مقاله را شامل می‌شود اما همین مقدار نیز از یک مقاله علمی دور از انتظار است. به طور خلاصه خطاهای مزبور در قالب‌های زیر رخ داده است:

۱. اگرچه حدود ۷۰ منبع در فهرست منابع آورده شده است اما یکی از منابعی که گاه مورد استفاده قرار گرفته است در فهرست منابع ذکر نشده است و متأسفانه در متن اصلی نیز از اشاره به آن غفلت شده است. منبع مذکور این است:

Jaszczolt, K.M. (2015), "Contextualism", *Manual of Deixis in Romance Languages*

۲. در ارجاع‌دهی به بعضی از منابع از جمله Bianchi (2010) و Penco (2008) کاستی‌هایی ملاحظه می‌شود: گاه ترجمه و به تعبیر دیگر، نقل قول مستقیم استفاده شده است اما گویمه به کار نرفته و از ذکر آدرس نیز گاه غفلت شده است. ذیلاً برای آگاهی بیشتر خوانندگان کاستی‌های مذکور مطرح می‌شود. توضیح این‌که به شماره صفحه و سطر ابتدایی و انتهایی مقاله چاپ‌شده اشاره می‌گردد و در پراکنش منبعی که باید ذکر می‌شد نیز بیان می‌گردد:

صفحه ۳ از سطر ۱۲ تا ۲۵ (Bianchi 2010, section 2, pp. 2-3)؛ صفحه ۴ از سطر ۲ تا ۶ (Bianchi 2010, p. 3)؛ صفحه ۴ از سطر ۱۲ تا ۲۰ (Bianchi 2010, p. 3)؛ صفحه ۴ از سطر ۲۴ تا ۲۶ (Bianchi 2010, p. 3)؛ صفحه ۴ از سطر آخر تا صفحه ۵ سطر ۶ (Bianchi 2010, p. 4)؛ صفحه ۵ از سطر ۸ تا ۱۵ (Bianchi 2010, pp. 1-2)؛ صفحه ۵ از سطر ۲۶ تا صفحه ۶ سطر ۸ (Jaszczolt 2015, p. 409)؛ صفحه ۶ از سطر ۹ تا ۱۷ [غیر از سطر ۱۴] (Jaszczolt 2015, p. 409)؛ صفحه ۶ سطر ۱۴ (Bianchi 2010, p. 4)؛ صفحه ۶ سطر ۲۱ (Jaszczolt 2015, p. 409)؛ صفحه ۶ سطر ۲۲ تا ۲۷ (Bianchi 2010, p. 8)؛ صفحه ۶ سطر آخر تا صفحه ۷ سطر ۴ (Bianchi 2010, p. 8)؛ صفحه ۷ از سطر ۴ تا ۹ (Bianchi 2010, p. 8)؛ صفحه ۷ از سطر ۱۳ تا ۱۴ (Jaszczolt 2015, p. 410)؛ صفحه ۷ از سطر ۱۵ تا ۲۱ (Bianchi 2010, p. 8)؛ صفحه ۸ از سطر ۲۲ تا ۲۸ (Bianchi 2010, p. 9)؛ صفحه ۸ از سطر ۱۰ تا ۲۴ (Penco 2008, p. 188) [آدرس داده شده اما گیومه گذاشته نشده است].

۳. در برخی موارد ذکر شده از مثال‌هایی که دیگر نویسندگان آورده‌اند استفاده شده است ولی به آن نویسندگان اشاره نشده است، هرچند این مثال‌ها از قبیل مثال‌های ویژه نیستند و معمولاً در اغلب کتاب‌های موردنظر یافت می‌شوند (مثال‌واره‌ها) ولی به‌هرحال مناسب‌تر آن است که مستندات مثال‌ها مشخص شود.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که محتوای پاراگراف‌هایی که قصورهای فوق‌الذکر در آن‌ها اتفاق افتاده است معطوف است به ملاحظات مقدماتی و توضیحات کلی درخصوص متن‌گرایی و حداقل‌گرایی (که در نیمه اول مقاله آمده است) و شامل ایده‌های خاص فلسفی نویسندگان آن متن‌ها نیست تا این شبهه ایجاد شود که نویسندگان مقاله ایده دیگران را به‌نام خودشان مصادره کرده‌اند. محتوای مزبور در اغلب کتاب‌های عمومی از جمله دائرةالمعارف‌ها (که دو منبع از منابع ذکر شده در بند ۱ و ۲ از آن جمله‌اند) قابل مشاهده است.

نکته قابل توجه و تذکر این است که به‌نظر می‌رسد نویسنده اصلی مقاله، یعنی آقای نیما احمدی، در حین فیش‌برداری از متون مختلف برای تنظیم رساله خود (که تقریباً تمامی آن‌ها به‌زبان انگلیسی است) و متعاقب آن مقاله مستخرج از رساله گاه در یادداشت آدرس‌ها و این‌که متن مذکور آیا ترجمه است یا خیر مرتکب سهل‌انگاری‌هایی شده است (کاری که در بین بسیاری از دانشجویان رایج است) و این قصورها که معمولاً ناخودآگاه و غیرعمدی صورت می‌گیرد در مقاله مذکور نیز نمود پیدا کرده است. از طرف دیگر، برای تیم راهنمایی‌کننده و ناظران و داوران بسیار مشکل، بلکه متعذر و غیرمیسر بوده است که تشخیص دهند آیا متنی که دانشجو ارائه داده است، متعلق به خود او و یا تقریر آزاد وی از متون مطالعه‌شده یا درواقع ترجمه‌ای از بیانات شخص دیگری است، به‌خصوص وقتی که برپایه سیاست حسن ظن، بنای اولیه اساتید معمولاً بر صداقت علمی دانشجویان است.

امیدواریم گسترش و تکمیل تکنولوژی‌های همانندجویی متون علمی (پروژه ایرانداک)، به‌ویژه در انتقال محتوای علمی از زبان‌های مختلف بتواند درآینده راه را بر قصورهای مزبور ببندد.

امید است آنچه ذکر شد برای هرچه دقیق تر شدن مقالات علمی داخل کشور و ارتقاء و اعتلای انتشارات علمی مفید واقع شود.

لطف‌الله نبوی (نویسنده مسئول)

سید محمدعلی حاجتی

۱. واژه متن (context) را که از واژه لاتین contextus به معنی اتصال (connection) و ارتباط (coherence) برگرفته شده است در زبان فارسی عموماً «بافت»، «سیاق»، «زمینه»، و «پس زمینه» نیز ترجمه کرده‌اند. برای جلوگیری از تداخل معنای این واژه با واژگان لاتین دیگری نظیر texture، contexture، ground، background از این ترجمه‌ها استفاده نشده و از ترجمه «متن» استفاده شده است و برای واژه text از ترجمه «نص» استفاده می‌شود.

۲. ترجمه غنی سازی برای اصلاحات با کاربرد مشابه modification و modulation نیز به کار رفته است.

۳. اصل ترکیبی بودن (compositionality): ارزش سمانتیکی عبارت‌های پیچیده از طریق نحو، به هم راه ارزش سمانتیکی اجزای سازنده آن عبارت، معین می‌شود.

۴. باتوجه به این که زبان موضوع اکثر پژوهش‌های کلیدی قبلی زبان «انگلیسی» است، برای حفظ جریان پژوهش در این زمینه، زبان مورد بررسی در این متن نیز زبان انگلیسی است و کلیه واژگان و عبارات به کار رفته در مثال‌ها انگلیسی‌اند.

۵. منظور کاپلان از شرایط ارزش‌دهی اوضاع واقعی و خلاف واقعی (actual and counterfactual situations) است که مصادیق عبارت خوش ساخت باتوجه به آن‌ها تعیین می‌شود. یک شرایط ارزش‌دهی معمولاً یک حالت ممکن یا تاریخی از جهان، یک زمان، و شاید ویژگی‌های دیگری را نیز شامل می‌شود (Kaplan 1989 b: 502).

۶. دیوید برون (Braun 1995) معتقد است که میان این توصیفی که کاپلان از کاراکتر ارائه داده است و تعریف او در دستگاه صوری تطابق وجود ندارد. تعریفی از کاراکتر که در این مقاله پذیرفته شده است تعریف آن مطابق با سمانتیک LD کاپلان است.

۷. کاپلان نمایه‌ای‌های محض را چنین توصیف می‌کند: «I»، «now»، «there»، «tomorrow»، و مانند این‌ها به عمل اشاره کردن نیازی ندارند و هر عمل اشاره‌ای که با آن‌ها همراه شود یا برای تأکید کردن است یا نامربوط است.

۸. پری (Perry 2006, 2009) و شرمین (Sherman 2015)، برای روشن شدن مفهوم قواعد کاراکتر کاپلان، از اصطلاح نقش‌های متنی (contextual roles) استفاده می‌کنند. برای مثال، گوینده جمله نقش متنی THE SPEAKER را ارضا می‌کند.

۹. این مثال در بارهیل (Bar-Hillel 1954) آمده است. او حدود بیست سال قبل از این که کاپلان منطق اشاره‌ای‌ها را مطرح کند به مسئله عبارت‌های نمایه‌ای و نمایه‌ای بودن (indexicality/ deixis) پرداخته است.

۱۰. در سراسر این مقاله، برای متمایز کردن گزاره از جمله‌ای که آن گزاره را بیان می‌کند، از حروف بزرگ انگلیسی استفاده می‌کنیم.

۱۱. این مثال حاوی هیچ‌یک از واژگان مجموعه پایه کاپلان نیست.
۱۲. برای بیان گزاره‌ای که گوینده قصد انتقال آن را داشته است، جملات را با عبارات داخل کروشه تکمیل می‌کنیم. ریکاناتی، به‌پیروی از جان پری (Perry and Blackburn 1986)، از این اجزای سازنده پراگماتیکی گزاره‌ای که با بیان یک جمله اظهار می‌شود بحث می‌کند؛ یعنی اجزایی که به هیچ‌یک از عناصر نحوی و سمانتیکی جمله تعلق ندارند («اجزای ذکر نشده») (unarticulated constituents): هیچ گزاره‌ای بدون برخی اجزای بیان‌نشده که به‌صورت متنی متعین می‌شوند نمی‌تواند اظهار شود (Recanati 1993:260).
۱۳. ریکاناتی، در مقالات اخیر خود، اندکی از موضع رادیکال (غنی‌سازی از بالا به پایین / غنی‌سازی آزاد) فاصله گرفته است. او قائل شده است که تفسیر سمانتیکی جمله در متن به به‌کارگیری غنی‌سازی روی اجزای سازنده خود جمله بستگی دارد. در نتیجه این غنی‌سازی، محتوای شناختی حاصل می‌شود و هنگامی که این محتوای شناختی در شرایط ارزش‌دهی قرار می‌گیرد اجزای سازنده گزاره، که جزئی از فرم منطقی جمله نیستند، ظاهر می‌شوند (Recanati 2007, 2010, 2012 a, 2012 b, 2012 c).
۱۴. تراویس، برای بیان این منظور، اصطلاح occasion-sensitivity را به‌کار می‌برد.
۱۵. سمانتیک مدل‌های محلی / سیستم‌های چندمتنی (LMS/ MCS) در حوزه هوش مصنوعی (AI)، از نوع ذهنی است (بنگرید به Ghidini and Giunchiglia 2001).
۱۶. البته اگر از مثال‌هایی مانند «دستگاه پیام‌گیر تلفن» چشم‌پوشی کنیم. برای شرح بیش‌تر این گونه مثال‌ها بنگرید به: Predelli, 1998 a ; Sidelle, 1991.
۱۷. تحلیل‌های دیگری درباره حساسیت به متن از سوی محققان ارائه شده‌اند (Bianchi 2010): رویکرد نمایه‌ای‌گرایی (indexicalism) استنلی و زابو (Stanley and Gendler Szabó 2000) و رویکردهای غیرنمایه‌ای مانند متن‌گرایی عینی (objective contextualism) گاوکر (Gauker 2003)، نسخه بازنگری‌شده حداقل‌گرایی پریدلی (Predelli 2005 a, 2005 b)، متن‌گرایی غیرنمایه‌ای مک فارلین (MacFarlane 2007, 2009)، نسبی‌گرایی معتدل ریکاناتی (Recanati 2007, 2008)، موقعیت‌گرایی (situationalism) کروزا (Corazza 2007; Corazza and Dokic 2007).
۱۸. باک (Bach 2004, 2006) رویکرد رادیکالی به حداقل‌گرایی سمانتیکی را مطرح می‌کند که در آن جملاتی نظیر «Jim is ready» از نظر سمانتیکی کامل نیستند و گزاره‌ای را بیان نمی‌کنند. از نظر او، کامل نبودن سمانتیکی حساسیت به متن محسوب نمی‌شود. او این نوع جملات دارای جای خالی (gap) را رادیکال‌های گزاره‌ای (propositional radicals) می‌نامد که ارزش صدق یا کذب ندارند. اما اگر بپذیریم که موضوع سمانتیک شرایط صدقی محتواهای قابل ارزش‌دهی (گزاره‌ها) است و از طرفی، گزاره‌ها را کنار بگذاریم، نزاع میان حداقل‌گرایی و متن‌گرایی سمانتیکی نزاعی لفظی (terminological) می‌شود که موضوع بحث ما نیست.
۱۹. ممکن است عدم تعین دامنه سور ابهام تلقی شود؛ اما مسئله محدود کردن دامنه سور موضوع حساسیت به متن است. برای نمونه، بنگرید به Schwarzschild 2002.

۲۰. شاید در نگاه نخست به نظر برسد که «I» به صورت نمایه‌ای محض به کار نرفته است و کاربرد اشاره‌ای دارد، زیرا دوست آقای اسمیت از آن به قصد اشاره به خود آقای اسمیت استفاده کرده است. از نظر کاپلان، تعیین مرجع عبارت‌های نمایه‌ای، برخلاف عبارت‌های اشاره‌ای (مانند «this» و «that») به حالت یا عمل اشاره کردن نیاز ندارد و وابسته به قصد گوینده نیست. اما، در مثال ما، جونز هیچ عمل اشاره‌ای انجام نداده است. همچنین کاپلان (1989 b:489-490) به این نکته اشاره کرده است که واژگان مجموعه پایه می‌توانند کارکرد نمایه‌ای و غیرنمایه‌ای داشته باشند و از مثال‌هایی که حاوی کارکرد غیرنمایه‌ای اند نمی‌توان به منزله مثال‌های نقض برای نظریه کاپلان استفاده کرد ( Vision 1985; (Smith 1989).

## کتابنامه

- Åkerman, J. and P. Greenough (2010), "Vagueness and Non-Indexical Contextualism", in: *New Waves in Philosophy of Language*, Springer.
- Atlas, Jay David (1977), "Negation, Ambiguity, and Presupposition", *Linguistics and Philosophy*, vol. 1, no. 3.
- Atlas, Jay David (1979), "How Linguistics Matters to Philosophy: Presupposition, Truth, and Meaning", *Syntax and semantics*, vol. 11.
- Austin, J. (1961), *Philosophical Papers*, J. Urmson and G. Warnock (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Bach, K. (2006). "The Excluded Middle: Semantic Minimalism without Minimal Propositions".
- Back, K. (1997), "The Semantics-Pragmatics Distinction: What It Is and Why It Matters", in: *Pragmatik*, Springer.
- Back, K. (2004), "Minding the Gap", in: *the Semantics/Pragmatics Distinction*, Claudia Bianchi (ed.), Stanford: CSLI Publications.
- Bar-Hillel, Yehoshua (1954), "Indexical Expressions", *Mind*, vol. 63, no. 251.
- Bianchi, C. (1999), "Three Forms of Contextual Dependence", in: *International and Interdisciplinary Conference on Modeling and Using Context*, Springer.
- Bianchi, C. (2001), "Context of Utterance and Intended Context", in: *International and Interdisciplinary Conference on Modeling and Using Context*, Springer.
- Bianchi, Claudia (2010), "Contextualism", in: *Handbook of Pragmatics Online*, Jan-Ola Östman and Jef Verschueren (eds.), John Benjamins Publishing Company.
- Borg, E. (2007), "Minimalism Versus Contextualism", in: *Semantics, Context-Sensitivity and Semantic Minimalism: New Essays on Semantics and Pragmatics*, G. Preyer and G. Peter (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Borg, Emma (2004), *Minimal semantics*, Oxford: Oxford University Press.
- Borg, Emma (2012), *Pursuing Meaning*, Oxford: Oxford University Press.
- Braun, David (1995), "What is Character?", *Journal of Philosophical Logic*, vol. 24, no. 3.
- Cappelen, Herman, and Ernie Lepore (2005), *Insensitive Semantics: a Defence of Semantic Minimalism and Speech Pluralism*, Oxford: Blackwell.

- Carston, R. (2002), *Thoughts and Utterances: the Pragmatics of Explicit Communication*, Oxford: Blackwell.
- Carston, R. (2008), "Linguistic Communication and the Semantics/Pragmatics Distinction", *Synthese*, vol. 165, no. 3.
- Cohen, Jonathan (2013), "Indexicality and the Puzzle of the Jonathan Cohen Answering Machine", *the Journal of Philosophy*, vol. 110, no. 1.
- Cohen, Jonathan, and Eliot Michaelson (2013), "Indexicality and the Answering Machine Paradox", *Philosophy Compass*, vol. 8, no. 6.
- Corazza, Eros (2007), "Contextualism, Minimalism, and Situationalism", *Pragmatics and Cognition*, vol. 15, no. 1.
- Corazza, Eros, and Jérôme Dokic (2007), "Sense and Insensibility or Where Minimalism Meets Contextualism", in: *Context-Sensitivity and Semantic Minimalism: Essays in Semantics and Pragmatics*, Gerhard Preyer and Georg Peter (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Gauker, Christopher (2003), *Words without Meaning*, Massachusetts Institute of Technology.
- Ghidini, C. and F. Giunchiglia (2001), "Local Models Semantics, or Contextual Reasoning= Locality+ Compatibility", *Artificial intelligence*, vol. 127, no. 2.
- Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversatio", in: *the Semantics-Pragmatics Boundary in Philosophy*, M. Ezcurdia and R. J. Stainton (eds.), Broadview Press.
- Jaszczolt, Katarzyna (2005), *Default Semantics: Foundations of a Compositional Theory of Acts of Communication*, Oxford: Oxford University Press.
- Kaplan, David (1989 a), "Afterthoughts", in: *Themes from Kaplan*, J. Almog, J. Perry, and H. Wettstein (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Kaplan, David (1989 b), "Demonstratives", in: *Themes from Kaplan*, J. Almog, J. Perry, and H. Wettstein (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Kempson, Ruth M. (1975), *Presupposition and the Delimitation of Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kempson, Ruth M. (1979), "Presupposition, Opacity, and Ambiguity", *Syntax and Semantics*, vol. 11.
- Levinson, Stephen C. (2000), *Presumptive Meanings: the Theory of Generalized Conversational Implicature*: MIT Press.
- MacFarlane, John (2007), "Semantic Minimalism and Nonindexical Contextualism", in: *Context-Sensitivity and Semantic Minimalism: New Essays on Semantics and Pragmatics*, Gerhard Preyer & Georg Peter (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- MacFarlane, John (2009), "Nonindexical Contextualism", *Synthese*, vol. 166, no. 2.
- Mackinnon, DM, F. Waismann, and W. C. Kneale (1945), "Symposium: Verifiability", *Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary Volumes*, 19.
- Michaelson, E. (2014), "Shifty Characters", *Philosophical Studies*, vol. 167, no. 3.
- Penco, C. (2008), "Context and Contract", in: *Perspectives on Context*, P. Bouquet and L. Serafini (eds.), CSLI.
- Perry, John (2006), "Using Indexicals", in: *the Blackwell Guide to the Philosophy of Language*, Michael Devitt and Richard Hanley (eds.), Blackwell.
- Perry, John (2009), *Reference and Reflexivity*, vol. 112, Stanford: Center for the Study of Language and Information.

- Perry, John, and Simon Blackburn (1986), "Thought without representation", *Proceedings of the Aristotelian society, supplementary volumes*, vol. 60, no. 1.
- Philosophy and Phenomenological Research*, vol. 73, no. 2.
- Predelli, Stefano (1996), "Never Put Off Until Tomorrow What You Can Do Today", *Analysis* vol. 56, no. 2.
- Predelli, Stefano (1998 a), "I Am Not Here Now", *Analysis*, vol. 58, no. 2.
- Predelli, Stefano (1998 b), "Utterance, Interpretation and the Logic of Indexicals", *Mind and Language*, vol. 13, no. 3.
- Predelli, Stefano (2005 a), *Contexts: Meaning, Truth, and the Use of Language*, Clarendon Press.
- Predelli, Stefano (2005 b), "Painted Leaves, Context, and Semantic Analysis", *Linguistics and Philosophy*, vol. 28, no. 3.
- Recanati, François (1993), *Direct Reference: From Language to Thought*, Blackwell.
- Recanati, François (2003), *Literalism and Contextualism: Some Varieties*, Oxford: Oxford University Press.
- Recanati, François (2004), *Literal Meaning*: Cambridge: Cambridge University Press.
- Recanati, François (2007), *Perspectival Thought: a Plea For (Moderate) Relativism*, Clarendon Press.
- Recanati, François (2008), "Moderate Relativism", in: *Relative truth*, Manuel Garcia-Carpintero and Max Koelbel (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Recanati, François (2010), *Truth-Conditional Pragmatics*: Oxford: Oxford University Press.
- Recanati, François (2012 a), "Compositionality, Flexibility, and Context-Dependence", in: *Oxford Handbook of Compositionality*, Wolfram Hinzen, Edouard Machery and Markus Werning (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Recanati, François (2012 b), "Contextualism: Some Varieties", in: *Cambridge Handbook of Pragmatics*, Keith Allan and Kasia Jaszczolt (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Recanati, François (2012 c), "Pragmatic Enrichment", in: *Routledge Companion to Philosophy of Language*, Delia Fara and Gillian Russell (eds.), Routledge.
- Schwarzschild, Roger (2002), "Singleton in Definites", *Journal of Semantics*, vol. 19, no. 3.
- Searle, J. R. (1992), *the Rediscovery of the Mind*, MIT Press.
- Searle, John (1979), *Expression and Meaning: Studies in the Theories of Speech Acts*, Cambridge.
- Searle, John (1980), "the Background of Meaning", in: *Speech Act Theory and Pragmatics*, John Searle, F. Kiefer, and M. Bierwisch (eds.), Springer.
- Searle, John R., Ferenc Kiefer, and Manfred Bierwisch (1980), *Speech Act Theory and Pragmatics*, vol. 10, Springer.
- Sherman, Brett (2015), "Constructing Contexts", *Ergo, an Open Access Journal of Philosophy*, vol. 2.
- Sidelle, Alan (1991), "the Answering Machine Paradox", *Canadian Journal of Philosophy*, vol. 21, no. 4.
- Smith, Q. (1989), "the Multiple Uses of Indexicals", *Synthese*, vol. 78, no. 2.
- Sperber, Dan, and Deirdre Wilson (1986), *Relevance: Communication and Cognition*, Harvard University Press.
- Stanley, Jason, and Zoltan Gendler Szabó (2000), "on Quantifier Domain Restriction", *Mind and Language*, vol. 15, no. 2-3.

- Travis, C. (1997), "Pragmatics", in: *a Companion to the Philosophy of Language*, Crispin Wright and Bob Hale (eds.), Oxford: Blackwell.
- Travis, Charles (1977), *Saying and Understanding: a Generative Theory of Illocutions*, Blackwell.
- Travis, Charles (1981), *the True and the False: the Domain of the Pragmatic*, John Benjamins Publishing.
- Travis, Charles (1985), "on What Is Strictly Speaking True", *Canadian Journal of Philosophy*, vol. 15, no. 2.
- Travis, Charles (1996), "Meaning's Role in Truth", *Mind*, vol. 105, no. 419.
- Vision, G. (1985), "I Am Here Now", *Analysis*, vol. 45, no. 4.
- Wittgenstein, Ludwig (1953), *Philosophical Investigations*, Blackwell.

